

تازه‌های نگارش و نشر

مترقی‌های

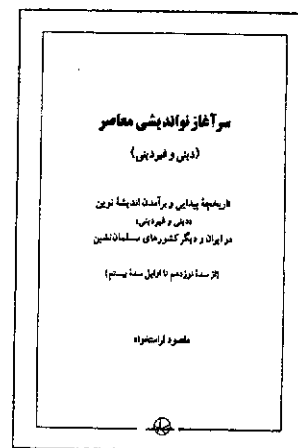
اجمالی

است، منتشر خواهد شد.

در بخش اوّل کتاب با عنوان «اشاره‌ای به تاریخ تحول فکری در ایران، سده سیزده (نوزده میلادی)» (ص ۱۵-۱۲۶)، پس از اشاره به دوره عباس میرزا و قائم مقام و امیرکبیر و نخستین آشنایی‌های ایرانیها با دانشمندان غربی و چگونگی نواندیشی‌های آن دوره و برخی از کتابهای اجتماعی و سیاسی که در آن هنگام تألیف شد، به «احوال و آرای بارزترین نمایندگان آزاداندیشی و نوگرایی در نیمه دوم سده سیزده و اوایل سده چهارده هجری» پرداخته شده است: میرزا فتحعلی آخوندزاده (ص ۶۱-۸۱)، میرزا ملکم خان ناظم الدوله (ص ۸۱-۹۹)، میرزا (عبدالحسین) آقاخان کرمانی (ص ۹۹-۱۰۹)، میرزا حسین خان قزوینی سپهسالار اعظم (ص ۱۰۹-۱۱۵)، میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی (ص ۱۱۵-۱۱۸)، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی (ص ۱۱۸-۱۲۶).

در بخش دوم ذیل عنوان «روایتی گذرا از تحولات جوامع عربی و ترک» (ص ۱۲۷-۱۴۳)، اشارات مختصری به جریانهای روشنفکری در سوریه، لبنان، عثمانی (ترکیه) و مصر شده است.

در بخش سوم با عنوان «مصاحبه‌ای سرپایی با آزاداندیشان غیردینی و تجددخواهان دین‌نگر در دیار عرب»



سراغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی): تاریخچه پیدایی و برآمدن اندیشه نوین «دینی و غیردینی» در ایران و دیگر کشورهای مسلمان نشین (از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم). مقصود فراستخواه. (چاپ اوّل: تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳). ۵۴۴ ص، وزیری.

این کتاب تحقیق مفصّل و مستندی است درباره تاریخ و چگونگی پیدا شدن جریان روشنفکری (دینی و غیردینی) در ایران و دیگر کشورهای اسلامی. دامنه تحقیق حاضر از قرن نوزدهم میلادی تا اوایل قرن بیستم است. نویسنده در این تحقیق با نگرش اسلامی به تبیین روشنفکری پرداخته و ضمن توصیف مسائل، باختصار در مقام تحلیل نیز بوده است.

مطالب کتاب در شش بخش گنجانیده شده و نویسنده وعده داده است در آینده بخشهای بعدی کتاب، که شامل کارنامه روشنفکری، خصوصاً در ایران پس از مشروطه

(ص ۱۴۵-۲۴۸) به اندیشه های اینان پرداخته شده است: رفاعة رافع الطهطاوی، سید جمال الدین حسینی اسدآبادی، شیخ محمد عبده، محمدرشید رضا، عبدالرحمن کواکبی، علی عبدالرزاق مصری، یعقوب صروف، شبلی شمیل، جرجی زیدان، مصطفی سباعی، اخوان المسلمین، سید قطب، قاسم امین، طه حسین. در ضمن این بخش بحثی با عنوان «مناظره ای بین معتقدان به حکومت اسلامی و قائلان به حکومت غیردینی و عرفی» گشوده شده (ص ۲۱۴-۲۱۷) و چکیده مناظره ای که میان چند تن از معتقدان به حکومت اسلامی و معتقدان به حکومت غیردینی (عرفی) در مصر انجام یافته، آورده شده است. آنگاه به چند تلقی دیگر از تمایز «دین و حکومت» اشاره شده است (ص ۲۱۷-۲۲۷). «ناسیونالیسم و نواندیشان» (ص ۲۳۴-۲۳۸) عنوان بحث دیگری است که در این بخش آورده شده است.

در بخش چهارم ذیل عنوان «سفری کوتاه به شبه قاره هند و پاکستان» (ص ۲۴۹-۳۰۷) نخست به اندیشه های تنی چند از اصلاح طلبان در بخش هندوی فرهنگ هند اشاره شده که عبارتند از: روی، تاگور، گاندی و نهرو. آنگاه از رابطه هندویان و مسلمانان سخن رفته و پس از اشاره ای به «زمینه تاریخی نواندیشی و اصلاح طلبی در بخش اسلامی فرهنگ هند»، به اندیشه های سید احمد خان هندی و اقبال لاهوری پرداخته شده است. نویسنده درباره اقبال به تفصیل سخن گفته (ص ۲۶۸-۳۰۷) و به شرح عقاید او درباره «فلسفه خودی»، «بازسازی اندیشه دینی»، «معرفت شناسی»، «رساناس اسلامی» و ... پرداخته است.

«نگاهی به نهضت مشروطه در ایران»، عنوان بخش پنجم کتاب (ص ۳۰۹-۴۲۱) است. در آغاز این بخش گفته شده که نهضت مشروطه در ایران، «ماده ای از بیرون، صورتی از درون» داشت. (ص ۳۱۰-۳۱۳). آنگاه به «مطبوعات، کتب، انجمنها و مدارس جدید» به عنوان پدیده های نو در دوره متهمی به نهضت مشروطه، اشاره رفته است (ص ۳۱۳-۳۲۹). سپس به بررسی کشاکشهای دینی در نهضت مشروطه و تبیین عقاید و موافقان و مخالفان درباره آن پرداخته شده و گزارشی از برداشتهای متضاد هر دو دسته از اسلام (در موافقت و مخالفت با مشروطه) ارائه شده است.

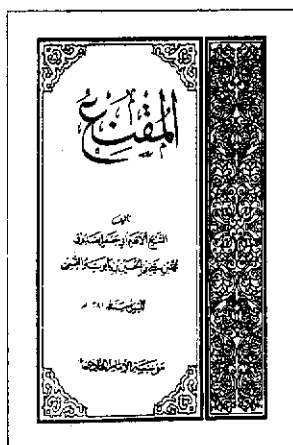
عنوان بخش ششم کتاب (ص ۴۲۳-۴۷۶) چنین است: ارزشیابی و داورری در کار «آزادفکران غیردینی» و «نوگرایان دینی». در آغاز این بخش به «برخی از موانع و نیز کاستیهای نواندیشی دینی و حرکتی مذهبی» (ص ۴۲۴-۴۲۷) اشاره

رفته و سپس به وضع فکر دینی در دوره مشروطه و علل مخالفت مشرّعان با آن پرداخته شده است (ص ۴۲۷-۴۳۱). «منطق نوگرایان دینی در مقابل آزاداندیشی غیردینی یا ضددینی» (ص ۴۳۱-۴۳۴) بحث بعدی این بخش است. در این بحث به مشکلاتی که در مقابل روشنفکران دینی در دوره مشروطه بوده، اشاره شده است. در ادامه به تبیین دیدگاه روشنفکران دینی به دین و سنتهای دینی پرداخته شده است. (ص ۴۳۴-۴۷۳).

کتاب حاضر اثری است خواندنی و قابل تأمل. نویسنده برای به سامان کردن این اثر رنج تتبع را بر خود هموار ساخته و در تحلیل رویدادها از ساده سازی مسائل پرهیز کرده و کوشیده است به هر رویدادی با همه پیچیدگیها و جوانب آن بنگرد. در بررسی شخصیتها نیز از سفید و سیاه کردن آنها دوری جسته و باز هم کوشیده به ابعاد مختلف هر شخصیت بنگرد و از مطلق سازی پرهیزد. خواننده این کتاب گرچه ممکن است آن را خالی از کاستی نبیند و یا با برخی از داوریهها و برداشتهای نویسنده موافق نباشد، اما کتاب حاضر را اثری خواندنی خواهد یافت. امید است جلد بعدی کتاب بزودی منتشر شود.

محمد اسفندیاری

المقنع، الشيخ الأقدام أبي جعفر الصّدوق، محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمي، المتوفى سنة ۳۸۱هـ. تحقیق: مؤسسة الأمام الهادي (قم)، مؤسسة الأمام الهادي، (۱۴۱۵)، ۶۱۲ص، وزیری.



فقه از آغوش حدیث سر برآورد و در دامن آن برآمد و

رشد کرد. فقیهان در آغاز احادیث را عرضه می کردند و بر پایه آن احکام شرعی را ارائه می دادند. گویا اینکه برخی پنداشته اند که فقه شیعه در دوران حضور امامان (ع) دامنه ای

آورده‌ام، آینه پژوهش شماره ۱۹/۴ مقاله «تطور فقه شیعه و جایگاه سرائر در آن»

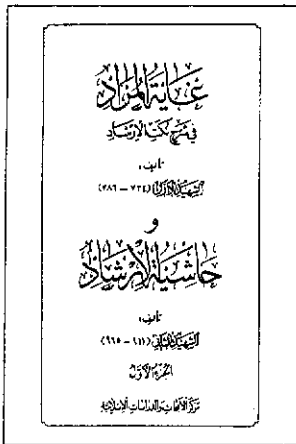
عرضه نصوص روایات با حذف اسناد و با اندکی افزودنیها در آغاز و یا فرجام روایات در قالب فتوی، پس از دقت و تمییز صحیح از ناصحیح، شیوه دیگری در نگارش فقه بود که از آغاز سالهای قرن چهارم پدید آمد. از اولین کوشندگان در این مرحله باید از فقیه و محدث عالیقدر علی بن الحسین بن موسی بن بابویه یاد کرد که کتاب «الشرائع» را برای فرزندش نگاشت و به رساله علی بن بابویه مشهور شد. (بنگرید به مقاله یاد شده) این شیوه پس از ابن بابویه ادامه یافت و فرزند برومند آن بزرگوار صدوق فقیهان محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی با نگارش دو اثر ارجمند «المقنع» و «الهدایه» در کمال این شیوه کوشید. وی در مقدمه کتاب نوشته است:

این کتاب را «مقنع» نامیدم که خواننده اش را بسنده است. اسناد روایات را حذف کردم تا همراه گیری آن دشوار نباشد و بر خاطر سپردن آن سخت نشود و خواننده آن کسل نگردد. تمام آنچه در این کتاب عرضه کرده‌ام در اصول مشایخ علما و فقها موثق - که بی کران رحمت خداوندی بر آنها باد - موجود است. (المقنع ص ۵)

المقنع یکبار به همراه برخی از آثار کهن فقهی در یک مجموعه و با عنوان «الجوامع الفقهیه» نشر یافته است و بار دیگر همراه با «الهدایه» به چاپ سنگی و به سال ۱۳۷۶ سومین بار همراه «فقه الرضا» نشر یافته است باز هم به چاپ سنگی. آنگاه به سال ۱۳۷۷ هـ با تحقیق و تصحیح و همراه «الهدایه» نشر یافت.

با این همه تصحیح دقیق و تعلیق و تحقیق استوار و کارآمد آن ضروری می نمود که اکنون به همت والای تنی چند از محققان در مؤسسه امام هادی (ع) به گونه ای بس کارآمد و ارجمند و چشم نواز عرضه شده است. محققان کتاب را براساس هفت نسخه مقابله، تصحیح و تحقیق کرده اند و در کار این پژوهش سختکوشانه کوشیده اند تا متنی استوار عرضه کنند و منابع و مصادر و تمام متن کتاب را به دقت نشان دهند. این منبع یابی با توجه به چگونگی کتاب که در آغاز بدان اشاره کردیم، بسی مهم است. تمام متن دقیقاً مصدربابی شده است بجز نه مورد در ص ۱۲۱ و ۱۷۷ و ۳۱۸ و ۳۳۲ و ... متن کتاب را افزون بر مقابله با نسخه های خطی با کتابهای فقهی مهمی چون، مختلف، ذکری و مسالک الأفهام و آثار حدیثی چونان وسائل الشیعه بحار الأنوار و

بسیار محدود داشته است؛ زیرا با وجود آن بزرگواران و امکان دسترسی بدانان مجالی برای اجتهاد و فقاهات نبود (یادنامه شیخ طوسی ج ۳/۳۲۹) اما این پندار چندان به صواب نیست. یکی بدان جهت که امامان شیعه (ع) در راه ایجاد زمینه های فکری تعقلی و استدلال، تشویقها و تحسینها فراوانی داشته اند و در مسائل فقهی با طرح این نکته که بیان اصول و قواعد کلی و وظیفه ما و تفریع و استنتاج احکام جزئی به عهده شماست، عملاً آنان را به تفقه و اجتهاد می خواندند (السرائر، ج ۳/۵۷۵، وسائل الشیعه، ج ۱۸/۴۱) دو دیگر آنکه آنان به روشنی طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را براساس سنت پیروی نموده و از این راه تبعیت از آن را به یاران و اصحاب خویش می آموختند و چون کسانی از آنها را در مقام اجتهاد و افتا می یافتند، ترغیب و تشویق می کردند. سه دیگر آنکه از بسیاری از اصحاب امامان (ع) آرا و اجتهادات فقهی دقیقی در مآخذ فقهی توان یافت؛ مانند فضل بن شاذان نیشابوری، یونس بن عبدالرحمن، زراره بن اعین کوفی، محمد بن ابی عمیر و ... و نیز توان گفت که برخی از یاران بزرگ امامان (ع) که متهم به قیاس و اجتهاد رأی شده اند - بدان گونه که در عامه بوده است و برخی از فقیهان بدان اشاره کرده اند - در حقیقت پیرو روش فقهی استدلالی و تحلیلی بوده اند و نه پیرو قیاس سنی (رجال السید بحر العلوم، ج ۳/۲۱۵ کشف القناع/۸۳) با این همه و با تأکید و تکیه بر اینکه نوعی جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآن و حدیثی به اجتهاد معتقد بوده و عملی می کرده است؛ باید گفت که فتوا و اظهار نظر فقیهان در این دوره غالباً از حوزه نقل روایات همراه با اسناد (چونان مسانید معروف عامه) فراتر نمی رفت به دیگر سخن آنان بعد از درنگریستن به روایات و مراعات ضوابط استنباط و اجتهاد و تمییز صحیح از سقیم احادیث آنها را در مجموعه هایی براساس ابواب فقه گرد می آوردند. بدین سان آثار فقهی آنان همان مسانیدی است که با عناوین الأصل، الکتاب، الجامع، المسائل و ... مشهور است و این شیوه تا پایان سده سوم ادامه داشت. (منابع این سیر گذرا را در مقامی دیگر



(۶۴۸-۷۲۶) در نظم و ترتیب منطقی مباحث فقهی از کتابهای کم نظیر فقه شیعه به شمار می رود. این کتاب که یک دوره کامل فقه است، دارای پانزده هزار مساله می باشد (ر.ک: الذریعه ج ۱، ص ۵۱۰). تفاوت اصلی آن با دو کتاب فقهی دیگر علامه قواعد الاحکام و

تحریر الاحکام، موجز و فشرده بودن عبارتهای این آن است. ارشاد همیشه مورد توجه محققان بزرگ بوده به طوری که بیش از پنجاه شرح و حاشیه بر آن نوشته شده است. مجمع الفائدة والبرهان محقق اردبیلی، ذخیره المعاد محقق سبزواری، روض الجنان شهید ثانی طهاره و زکاة شیخ انصاری شرحهای بر این کتابند.

غایة المراد فی شرح نکت الارشاد از مهمترین شرحهای ارشاد است. حضرت آیت الله بهجت - حفظه الله تعالی - شهید اول را افقه فقهاء شیعه می داند و آیت الله خوئی - رضوان الله علیه - فرموده: «واضح أن الشهيد ممتاز فی فهم کلمات الفقهاء بل قبل إته لسان الفقهاء» (مصباح الفقاهة ج ۷ ص ۲۰) و گرچه فخرالمحققین - رحمة الله علیه - در دقت و آشنایی با کلمات فقهای مقدم بر افرادی چون محقق ثانی کرکی - قدس سره - است (ر.ک: مکاسب ص ۶۳) و دقتهای عقلی و فلسفی فخرالدین زبازند است اما دقتهای فقهی و آشنایی با مذاق شارع و کلمات اساطین فقه در شهید اول بی نظیر می باشد.

محمدبن مکی معروف به شهید اول (حدود ۷۲۴-۷۸۶) در موجز نویسی معروف است. کتابهای لمعه، دروس و بیان از این مقوله اند. یکی از آثار فقهی شهید غایة المراد است که از آن به «شرح ارشاد» و «حاشیه ارشاد» و «نکت ارشاد» نیز تعبیر می شود و چون در این کتاب از بعضی کتابهایی نقل می کند که به ما نرسیده اند (مقدمه کتاب ص ۲۶۸) اهمیت آن افزون گشته است.

زین الدین بن علی معروف به شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵) روض الجنان را به عنوان شرح بر ارشاد نوشته است که متأسفانه کامل نیست و دو حاشیه نیز بر آن دارد که یکی از آنها در دست نیست و دیگری یعنی حاشیه مورد بحث تاکنون چاپ نشده بود.

مستدرک الوسائل مقابله کرده اند. شهید ثانی - رضوان الله علیه - نسخه ای به خط مؤلف از این کتاب را در اختیار داشته است (مسالك الأفهام، ج ۲/۸۷). بزرگواران دیگر نیز روشن است که مستقیماً از این کتاب نقل می کرده اند. محققان در کندوکاو از منابع آن به مواردی دست یافته اند که در کتابهای یادشده از «المقنع» نقل شده و اکنون در نسخه های خطی موجود نیست آن موارد را که حدود چهل مورد است در داخل گروه به متن افزوده اند و در پانوشتها بدان تصریح کرده اند. (ر.ک: ص ۶۶، ۶۹، ۱۱۴، ۲۴۳، ۲۵۱، ۳۵۵، ۳۵۶، ۴۰۶، ۴۴۰، ۴۶۴ و ...)

در عرضه متن شیوه تلفیق را به کار گرفته اند و کوشیده اند تا متنی استوار و دقیق و صحیح را عرضه کنند. در پانوشتها برخی از عبارات مبهم و واژه های دشواریاب را معنا کرده اند و موارد اختلاف اقوال مصنف را در این کتاب و سایر آثارش نمایانده اند. فتاوی و احکامی را که شیخ صدوق (ره) برخلاف مشهور اظهار نظر کرده است، گزارش کرده اند. برخی از اعلام و جایها را توضیح داده اند و اشارات مؤلف به مواضع بحث را نیز نمایانده اند و در پایان فهرس بسیار دقیق و کارآمدی تنظیم کرده اند. از جمله فهرست اعلام، کتبه ها و لقبها، امتها و طائفه ها، روزها و حادثه های مشهور و ... حروفچینی، صحافی و صفحه آرایی کتاب نیز پاکیزه و چشم نواز است، به دست اندرکاران پژوهش این اثر در مؤسسه امام هادی (ع) که از سر اخلاص بدین تلاش فاخر دست یازیده اند و بدون هیچ یادکردی از خود این اثر ارجمند را بدین آراستگی عرضه کرده اند، دست مریزاد گفته، برای ایشان آرزوی توفیق داریم.

محمدعلی مهدوی راد

غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، شهید اول؛ و حاشیه الارشاد، شهید ثانی ج ۱، تحقیق: مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۴ هـ. ق. ۴۱۶+۵۱۱ ص وزیر.

ارشاد الاذهان الی احکام الایمان از آیت الله جمال الدین حسن بن یوسف معروف به علامه حلی رضوان الله علیه

برادر بزرگوارم دانشمند و محقق سختکوش حضرت آقای شیخ رضا مختاری دام توفیقه- پس از تصحیح منیة المراد به تصحیح غایة المراد و حاشیه ارشاد پرداخت و چند سال کار شبانه روزی و مداوم با نهایت دقت بر این کتاب انجام داد که خود شاهد قسمتی از زحمات طاقت فرسای او بودم. تصحیح این دو کتاب یکی از کم نظیرترین تحقیقاتی است که تاکنون در ایران انجام شده است. در این کتاب اولاً متن ارشاد الاذهان دوباره تحقیق و اعراب گذاری شده و گرچه قبلاً توسط دفتر انتشارات اسلامی و ایسته به جامعه مدرسین تحقیق و چاپ شده بود، ولی اشتباهاتی در آن وجود داشت (مقدمه کتاب، ص ۳۲۸) که تحقیق مجدد را می طلبد.

حضرت آقای مختاری از میان ۵۵ نسخه خطی غایة المراد هفت نسخه را که بهتر از همه بوده، انتخاب کرده و به تقویم نص آن پرداخته است در این تصحیح از آوردن نسخه بدلهاى زیاد که تنها به شلوغ کردن کتاب و مشوش شدن آن بر خواننده می انجامد، خودداری شده و مصحح تنها نسخه بدلهاى ضروری را آورده است و خود به دنبال یافتن بهترین و نزدیکترین عبارت به نوشته مؤلف بوده است. روشن است که آوردن همه نسخه بدلها به معنی جمع کردن چند نسخه خطی در یک نسخه چاپی است و این گونه تحقیق را هر شخصی می تواند انجام دهد، اما مهم پیدا کردن داوری و قضاوت بین آن نسخه بدلها است که در این تصحیح انجام شده است. اعراب گذاری تمام کتاب، تخریج آیات و احادیث و اقوال و آرا از منابع اصلی و توضیح عبارتهای مشکل کتاب و بیان شرح حال افراد غیرمشهور از دیگر کارهایی است که در این تصحیح انجام شده است. همه این مراحل بر حاشیه ارشاد نیز عملی شده است.

در این تصحیح محقق محترم را حجج اسلام آقایان علی اکبر زمانی نژاد، علی مختاری و سید ابوالحسن مطلبی یاری کرده اند.

آنچه که در این تصحیح بسیار چشمگیر است و باید نقطه عطفی در تاریخ تصحیح انتقادی متون به شمار رود، مقدمه چهارصد صفحه ای این کتاب است که مصحح محترم به تنهایی و با چند سال تلاش خستگی ناپذیر انجام داده است. این مقدمه که خود حدیثی مفصل است دارای چهار باب و یک خاتمه است. باب اول درباره علامه حلی و کتاب ارشاد است. باب دوم- که طولانی ترین قسمت مقدمه است- به شهید اول و غایة المراد اختصاص دارد. باب سوم شهید ثانی

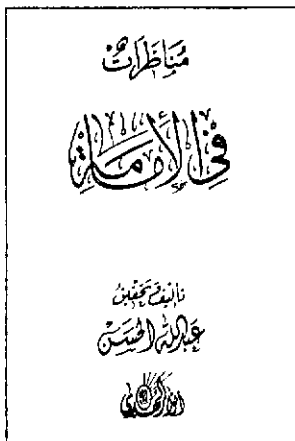
و حاشیه او را معرفی می کند، و باب چهارم چگونگی تصحیح ارشاد و غایة المراد و حاشیه ارشاد را بیان می کند. و برای تألیف آن از منابع فراوان چاپی و خطی استفاده شده است.

به هر حال این جلد- که جلد اول از یک مجموعه چهارجلدی است- از کتاب طهارت تا کتاب جهاد را دربر دارد و در بالای هر صفحه متن ارشاد را با حروف بزرگ و با خط افقی زیر آن کاملاً مشخص کرده و پس از آن غایة المراد با حروف کوچکتر و با خط افقی غیرکامل و پس از آن حاشیه ارشاد با حروف ریزتر و نیم خط در پاورقی تعلیقات مصحح آورده شده است. در پایان توفیق مسؤؤلان محترم مرکز مطالعات تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی را برای تکمیل این تصحیح و چاپ و نشر سه جلد باقی مانده آن، از خدای بزرگ مسألت دارم.

احمدی عابدی

مناظرات فی الامامة، عبدالله الحسين. (چاپ اول: قم، انوار الهدى، ۱۴۱۵). ۷۳۰ ص، وزیری.

پس از رحلت رسول الله (ص) که آرمان بلند آن بزرگوار جامه عمل نپوشید و اندیشه والای آن حضرت درباره خلافت که به وحی



الهی بارهای بار از آن سخن گفته بود و بر مردم ابلاغ کرده بود؛ در غوغاسالاری صحنه آفرینان و در کشاکش شگفت و وحشتناک سیاست بازان در زیر خروارها غرض و کششها و کوششهای آمیخته به مرض مدفون گشت؛ و مآلاً جامه به قامت دیگران کشیده شد. پیشوایی امت و رهبری جامعه مطرحترین مسأله همواره جامعه اسلامی می گشت، بدانسان که به گفته شهرستانی: برای هیچ مسأله ای چونان امامت

شمشیرهای آخته برکشیده نشد (الملل والنحل، ج ۵/۱)

علی (ع) برای بازگرداندن آب رفته، به جوی، بسیار تلاش کرد و برای روشنگری درباره خلافت حق و حق خلافت بسی سخن گفت و حقایق را برنمود. یاران پاکیزه خوی و بُرنادل آن بزرگوار نیز چنین کردند و چون دیگرسانی خلافت را در راهی دیگر بدانسان یافتند که در افتادن با آن را به مصلحت امت نیافتند و رویارویی را ضربه ای بنیادکن بر پیکر، آیین نوپای دانستند، دم فرو بستند و «استخوان بر گلو و خار بر چشم» تمامت رنجها را بر تافتند و مظلومیتها را به جان خریدند.

با این همه علی (ع) و یارانش، هرگز از حضور فرهنگی، ارشادی و هدایتی روی بر تافتند و بدین سان جای جای جایگاه والای علی (ع) را در امامت مطرح کردند و حقایق را در گفتگو، مناظره ها و رویارویی عریان و آشکار بر نمودند. (از موضع علی (ع) و یارانش و عالمان و فرهیختگان مکتب علوی در مقامی دیگر به اجمال سخن گفته ام بنگرید به: یادنامه استاد محمدتقی شریعتی، ص ۴۶۷، مقاله نگاهی به خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت و منابع آن) این کتاب گزارش این گفتگوها و رویاروییها است درباره امامت.

مؤلف در آغاز از مناظره سخن گفته است و از شرایط و ویژگیهای آن در فرهنگ اسلامی و آنگاه تاریخچه مناظره و احتجاج در فرهنگ اسلامی را بازگفته و احتجاجها، گفتگوها و شکوه های علی (ع) را در جریان خلافت گزارش کرده است (ص ۳۶-۵۰).

پس از آن خطبه ها و احتجاجهای فاطمه اطهر (س) در مسجد نبوی و در حضور زنان مهاجر و انصار آمده است (ص ۵۱-۵۳). مواضع بنی هاشم و استوارانندیشان از اصحاب علی (ع) در برابر خلافت و گفتگوها و مناظره های تنی چند از هوشمندانی که چگونگی دیگرسانی در جریان سیاست را بر نمی تابیدند، در صفحات بعدی کتاب آمده است (ص ۵۴-۵۹). پس از این گزارش هفتاد و دو گفتگو و بحث و مناظره درباره امامت، خلافت، تشیع و جریانهای گوناگونی که به گونه ای با مسأله امامت پیوند داشته، گزارش شده است.

مناظره عباس بن عبدالمطلب با شیخین (ص ۵۹)، گفتگوهای ابن عباس با عمر و دیگران (ص ۶۹ به بعد) گفتگوی وی با خوارج (ص ۷۹) مباحثه محمد بن ابی بکر با معاویه (ص ۸۶)، گفتگوی خواندنی و مهم عبدالله بن جعفر با معاویه (ص ۹۲ به بعد)، مناظره آروی دختر هوشمند و

برنادل حارث بن عبدالمطلب با معاویه (ص ۱۱۵)، گفتار کوبنده و شکوهمند ارمیه حجونیّه با معاویه (ص ۱۲۰)، مناظره هشام بن حکم با برخی از متکلمان در مجلس رشید و گفتگوی وی با یحیی برمکی و دیگران (ص ۱۴۰-۱۶۶)، مناظره سخنور چیره دست و نستوه علوی مؤمن طاق با افراد مختلف (ص ۱۶۷-۱۷۸)، مناظره مأمون با عالمان عامه درباره خلافت و علی-علیه السلام- (ص ۱۹۷ به بعد)، گفتگوی فضل بن شاذان نیشابوری با گروهی از دگرانندیشان (ص ۲۴۸)، گفتگوی معلم امت و حماسه بان بزرگ تشیع، شیخ مفید با عالمان عامه (ص ۲۷۵)، گفتگوها و مناظره های سید بن طاوس با برخی از عالمان (ص ۳۱۶ به بعد)، مناظره علامه حلی، ابن ابی جمهور احسانی و دیگر عالمان و مدافعان ارجمند امامت و ولایت در صفحات دیگر این کتاب گزارش شده است.

نکته جالب توجه در این بحثها و گفتگوها، ادب بحث و مناظره است. گفتگوها به دور از احساس و عاطفه و با تکیه بر منطق و استدلال و بهره روری از آیات و روایات و نصوص تاریخی و گاه آمیخته به مطایبه های شیرین و خواندنی عرضه شده است. محقق و مؤلف کتاب منابع و مآخذ مناظره ها را در پایان آنها آورده است و تمام آیات، احادیث، نقلها و مستندات گفتگوها را منبع یابی کرده و مصادر مآخذ فراوانی برای احادیث و نقلها آورده است و گاهی بخشهایی از متن گفتگوها را که مبهم می نموده است، توضیح داده و بدین سان بر سودمندی کتاب افزوده است. از گفتگوهای عرضه شده در این مجموعه، دو گفتگوی بلند تاکنون چاپ نشده است و مؤلف آنها را با مراجعه به نسخه های موجود تصحیح و تحقیق کرده و در این مجموعه نشر داده است. آن دو گفتگو عبارتند از:

۱. گفتگوی ابن ابی جمهور احسانی با یکی از عالمان هرات در خراسان که وی آن را بر اساس نسخه ای موجود در کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی تصحیح و تحقیق کرده است. (۳۴۷-۴۰۸)
۲. گفتگوی است با فردی به نام قطب الدین عیسی از

عالمان اهل سنت. مناظره کننده او را به دانش و انصاف ستوده و یادآور شده است که در محضر او برخی از کتب کلامی از جمله شرح تجرید را به درس خوانده است. اما از نام و نشان مناظره کننده اثری نیست. این گفتگو نیز بر اساس نسخه خطی محفوظ در کتابخانه یادشده تحقیق و تصحیح شده است (۴۰۹-۴۱۷).

محقق و مؤلف در پایان فهراس سودمند و کارآمدی بر کتاب افزوده است؛ از جمله: فهرست آیات روایات، آثار و اقوال، اعلام، نامهای مطهر اهل بیت (ع)، اعلام، کتبه‌ها و لقبها، شعرها، مذهبها، فرقه‌ها و قبيله‌ها، واقعه‌ها و حادثه‌ها و ...

کتاب بر روی هم اثری است ارجمند و خواندنی و تحقیق آن نیز استوار و سودمند.

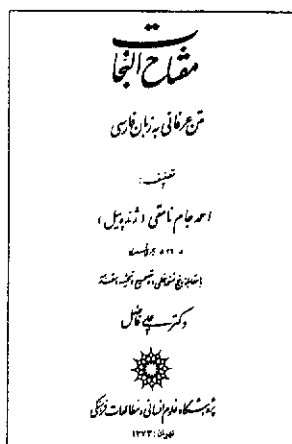
محمدعلی مهدوی راد



مفتاح النجات. شیخ احمد جام نامی (زنده پیل). با تصحیح دکتر علی فاضل (چاپ دوم: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳) ۳۹۶ص، وزیری.

شیخی است بزرگوار در خطه جام یک لحظه به هند است و دگر لحظه به شام هر حاجت و مطلوب که خواهی بطلب از بارگه قطب یقین، احمد جام

آثار شیخ الاسلام احمد جام - همچون آثار بسیاری دیگر از نویسندگان سده‌های گذشته - در زبان تذکره‌ها و کتب تاریخ و ادبیات، دچار تشویش و تشتت است و در تعداد و نام کتب وی اختلاف فراوان است، اما قولی که همه بر آن اتفاق دارند، این است که احمد جام چهارده



کتاب و رساله به نثر و دیوانی شعر از خود باقی گذارده است. باری نوشته‌هایی که از این پیر روشن ضمیر و صاحب‌دل فرزانه خراسان در نیمه اول سده ششم هجری باقی مانده، نمایانگر این است که «همگی به پارسی روان و ساده و غالباً بر مبنای لهجه تخاطب و محاوره و نگارش یافته، علاوه بر

ارزش بسیاری که از نظر اشمال بر احوال و عقاید عرفا و آداب و فرهنگ غنی تصوف دارد، از لحاظ ثبت و ضبط بخش بسیاری از لغات سره و اصطلاحات شیرین و ریشه دار زبان ما، نیز سزاوار کمال عنایت و توجه است و به سبب قدمت ۹۰۰ ساله خود، به عنوان سندی معتبر و مسلم و یادگاری کهن و گرانبها از نخستین روزگاران زبان و ادب پارسی به شمار می رود.»

«مفتاح النجات» نیز از شمار آثار پربار احمد جام است که با نثری دلنشین و بیان سخنانی دلایز در معارف و تعالیم صوفیه، سعی در تلفیق ماهرانه باریکترین اندیشه‌های عارفانه با عقاید اهل سنت دارد.

موضوع کتاب در باب تائبان و روش ایشان، کیفیت امر و نهی، کسب و کار، قناعت، تفویض، توکل، سماع درویشان، زاویه داری و آیین آن، پیران و مرشدان راستین و نشانه‌های ایشان، خانقاه داری چگونه بایستی، روش صدیقان و ابدال و مردان حق، صفت ارباب حقیقت، اهمیت علم آموزی و ارزش کسب معرفت، نشان، عالمان حقیقی و آن کسانی که در طلب دانشند نه نمایش، ناداشتان و خرقة پوشان ریاکار و پرهیز از ایشان، دوری جستن از خامی و تعصب و مذهب گری، ترغیب شاگردان و مریدان به بازگذاشتن در سرای به روی مسلمان و جهود و گبر و ترسا و دریغ نداشتن نان خود از ایشان.

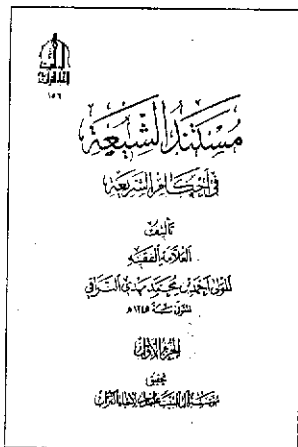
مصحح درباره هدف احمد جام از نگارش این کتاب می نویسد: احمد جام «مفتاح النجات» را به سال ۵۲۲ هـ. ق در ۸۲ سالگی و همان گونه که خود در مقدمه اعلام می دارد، به مناسبت توبه فرزندش خواجه نجم الدین ابوبکر از نابسامانی و باز آمدن وی به تعبیر پدر «از مجالست پراکنندگان و اهل فساد با مجالست و صحبت عزیزان درگاه» و استدعای وی از شیخ نوشته است.

مصحح محترم در مقدمه ممتع خود بر کتاب، به تفصیل در باب زندگانی و شرح احوال و درگذشت شیخ جام و موقعیت مزار و آرامگاه وی و نیز مساجد وابسته به مزار و یادگاری‌های مزار، سخن گفته است. همچنین پیش از آغاز متن، حاصل تحقیقات و مطالعات خویش

هم دوست دارد و مردمان در مثل، چنین گویند:
هرکه با دشمن من دوستی آغاز کند
در وحشت که فراسته بود، باز کند.

(مفتاح النجات، باب هفتم، ص ۱۷۹)

محمد رضا موحدی



مستند الشيعة في احكام
الشرعية، ملاحمد نراقی،
تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم
السلام لإحياء التراث، ج ۱ و ۲،
قسم، ۱۴۱۵ ق. ۲۱۶+۵۲،
وزیری.

ملاحمد بن ملامحمد
مهدي نراقی (۱۱۸۵-
۱۲۴۵ هـ) همچون پدر

خود از علمای بزرگ و ناشناخته است جامعیت و ذوالفنون بودن او با شیخ بهایی قابل مقایسه است. برای اهمیت و مقام رفیع علمی و اخلاقی او همین بس که شخصی چون شیخ اعظم انصاری به سراغ او رفته و از محضرش کسب فیض کرده است.

مرحوم نراقی در ریاضیات و فلکیات، فلسفه و منطق و کلام، فقه و اصول، ادبیات و عرفان و شعر، اخلاق و تفسیر استادی زبردست بوده و تالیفات متعدد و متنوعی در این علوم از خود بجای گذاشته است. کتاب معراج السعاده او هنوز بهترین کتاب اخلاق به زبان فارسی و جامع السعادات پدرش بهترین کتاب اخلاقی به زبان عربی به شمار می رود.

ملاحمد نراقی اکثر درسهای خود را نزد پدرش ملامهدی فراگرفته است و جامعیت و ذوالفنون بودن پدر، فرزند خود را نیز جامع الاطراف تربیت نمود و مصداق عالی «الولد سر ایه» گردید. در بسیاری از تالیفات ملاحمد متأثر بودن او از پدر خود روشن است؛ مثلاً پدرش «معتمد الشيعة في احكام الشرعية» نوشت و او «مستند الشيعة في احكام الشرعية» را. با این تفاوت که معتمد بسیار مختصر است و مستند بسیار مفصل. پدر، مثنوی طائر قدسی را و پسر مثنوی طاقدیس را، پدر جامع السعادات را تالیف کرد و پسر معراج السعاده را که ترجمه آن است با اضافاتی، و پدر مشکلات العلوم را و پسر خزائن را و نیز پدر تجرید الاصول را و پسر شرح آن را. کتاب مستند یکی از متون بسیار دقیق فقه استدلالی و کثیر

رادریاره آثار احمد جام (در ۵۵ صفحه) فراروی خواننده نهاده است.

مفتاح النجات در یک مقدمه، هفت باب و دو فصل تدوین یافته است. مصنف سبب تبویب کتاب را به هفت باب در آغاز به تفصیل بیان می دارد و به خوانندگان چنین توصیه می کند: «... هرکه این کتاب را برخواند، چنان باید که مذهب گری و تعصب نکند و خصومت گری و هرچه بدین انواع بازگردد، همه با یک سو نهد و به تأمل در این کتاب نظر کند...» و نیز نهاد و محتوای کتاب را بر خواننده چنین عرضه می دارد: «... از همه ریب و عیب، و هوا و بدعت و مخالفت و طریق اهل فتنه و زیع جوانان دور و از جمله ضلالت ها و بطلان و میل و محابا و بیم شحنه و سلطان و تقلید مقلدان زدوده... هرچه به لفظ موجزتر و مختصرتر بنوشتم، تا به حجم کمتر باشد و نویسندگان و طالبان را در خواندن و نبستن آنها رغبت افزایش... ما این کتاب را بر درجه اختصار نهادیم، اما در معانی وافر و کامل است...» (مقدمه مصحح، ص ۲۶)

محقق سختکوش همچنین یادداشتها و توضیحات خود را بر متن کتاب که تهیه و تنظیم آنها مربوط به سال ۱۳۴۷ خورشیدی بوده است، در این مجلد به شکلی مستقل و مهذب آورده است. از دیگر بخشهای مفید کتاب که حاصل زحمات مصحح است، بخش مربوط به جمع آوری «احادیث مستند مصنف در مفتاح النجات همراه با توضیحی مختصر» است. کتاب همچنین به اسلوب پژوهشهای آکادمیک، مجهز به فهرستهای جامعی است که شامل فهرست آیات، احادیث، ترکیبات و کنایات، اعلام و منابع و مأخذ می گردد.

در پایان، روا نیست که از آوردن سطری چند از پندهای دلنشین شیخ جام، دریغ ورزیم و خواننده را از فیضی هرچند اندک بی بهره بگذاریم.

«و دنیا دشمن خداست؛ هرکه با دشمن کسی دوستی کند، دوستی آن کس راست نیاید. پس به همه حال هرکه دعوی دوستی خدای تعالی کند، باید که هرچه حق تعالی دشمن دارد، او دشمن دارد و هرچه او دوست دارد، آن کس

او نیز در چهار صفحه نحوه تصحیح کتاب و نسخه‌های مورد استفاده در این تصحیح توضیح داده شده است.

در این تصحیح کاستیهای اندکی به چشم می‌خورد که امید است در تصحیح و چاپ سایر مجلدات آن وجود نداشته باشد. در ص ۱۱ مقدمه کتاب در متن شماره ۷ و ۸ آمده است ولی در پاورقی شماره ۱ و ۲. در صفحه ۳۳ خط افقی فاصل بین متن و پاورقی وجود ندارد. در ص ۲۷ مقدمه سطر ۱۴ عبارت «متاخرین المتأخرین» غلط است و باید «متأخری المتأخرین» باشد. در ص ۱۳ سطر ۲ قائل «قیل» مشخص نشده است و نیز ص ۱۵ سطر «ونقل الاجماع علیه متکرر» احتیاج به آدرس دادن به چند نمونه دارد که مشخص نشده است.

توفیق روزافزون موسسه محترم ال البيت عليهم السلام را برای تکمیل تحقیق و چاپ این کتاب گرانقدر و نیز احیاء سایر متون فقهی از خدای بزرگ آرزو داریم.

احمد عابدی

نامه شهیدی (جشن نامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی). به اهتمام علی اصغر محمدخانی (چاپ اول: تهران، طرح نو، ۱۳۷۴)، ۸۸۵ ص، وزیری.

جانپروور است قصه ارباب معرفت
رمزی برو پیرس و حدیثی بیابا بگو



هنوز برخی مردم
سالدیده بروجرد، خاطره
مناسب خوانیها و
مناسب گوییهای خطیب
زبردست و سید سجاد تبار را
در کوچه‌های خاطرات
خویش، حفظ کرده‌اند. آن
روزگاران در آن سامان، منبر
«آسید جعفر» جان مشتاقان
فراوان خود را از زلال

معارف الهی و تاریخ اسلام، لبریز می‌ساخت و اینک هنگامی که با تفاخر - همچون بیشترینه جویندگان ادبیات و تاریخ - بر خود می‌بالم که جناب دکتر سید جعفر شهیدی از استادان ماست، پدربزرگم نیز با مباهات تمام می‌گوید: «این همان آسید جعفر ماست.»

باری چندی است که این سنت حسنه در دیار ما رواج یافته

الفروع است که در آن از مسائل غیر مورد ابتلا پرهیز و در هر مساله‌ای به دلیلهای محکم و متقن پرداخته شده و ذهن منظم ریاضی و دقیق فلسفی او موجب شده که با ترتیب و نظم در هر مساله‌ای وارد شده و هرگز به سراغ مؤیدات سست یا استدلالهای غیربرهانی نرود. در هر مساله‌ای که حرف تازه ندارد و تنها باید کلمات فقهای پیشین را تکرار نمود اصلاً وارد نشده است (ر. ک: مساله مخارج فروض در باب ارث، ج ۲، چاپ سنگی، ص ۷۶۷).

بحث آب کر و وقت و قبله و نیز ارث از دقیقترین بحثهای کتاب است. و متأسفانه کتاب حدود و قصاص و دیات را مرحوم نراقی تالیف نکرده است.

این کتاب در سال ۱۲۲۷ و ۱۳۳۵ هـ. ق در دو جلد بزرگ رحلی چاپ شده و سپس چند بار نیز افسست گردیده است. تصحیح فنی این کتاب خدمتی بزرگ به مکتب فقهی شیعه است که اینک توسط مؤسسه ال البيت عليهم السلام بخش مشهد در حال انجام است و در قم چاپ می‌شود و حدود پانزده جلد وزیری خواهد شد. در این تصحیح از نسخه خط مؤلف و نیز چند نسخه خطی و چاپی بهره گرفته شده و همه آیات و روایات و اقوال مورد اشاره در متن کتاب که بسیار زیاد می‌باشند از منابع اصلی استخراج شده است حتی آنچه را که مؤلف بصورت مجمل به آنها اشاره می‌کند مثلاً «لروایة»، «للموثقة» یا «قیل»، «أجیب»، «استدلال»، «مرآة»، «بعض المعاصرین» و... و نیز رمزهایی که در کتاب بکار گرفته شده و گاهی مشترک بین چند کتاب است مشخص شده‌اند مثلاً «یه» که رمز بر من لایحضره الفقیه و نه‌ایه شیخ طوسی و نه‌ایه علامه حلی است و یا «فی» که رمز بر کتاب حدیثی کافی و کافی در فقه و الوافی می‌باشد و حتی فقهایی را که مؤلف بصورت رمز «اولی»، «ثانیه»، «ثالثه» یعنی طبقه اول یا طبقه دوم یا طبقه سوم ذکر می‌کند مشخص شده و به کتابهای آنان ارجاع می‌دهند.

در مقدمه جلد اول این تصحیح پس از بیان ضرورت احیاء متون فقهی برخی از مبانی فقهی مؤلف را ذکر کرده (ص ۱۴) و پس از بیان شرح حال مؤلف در چهار صفحه و معرفی تالیفات

پایان ناپذیر می در شعر حافظ / اصغر دادبه ۲۰- حساب سود و زیان در زبان فارسی / محمدامین ریاحی ۲۱- دبیرستان / عباس زریاب خوبی ۲۲- از قصه های مثنوی / عبدالحسین زرین کوب ۲۳- شوق نامه طالبی / توفیق هـ. سبحانی ۲۴- خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم / قدمعلی سرامی ۲۵- تأویل در مثنوی / عبدالکریم سروروش ۲۶- پژوهش و پیشنهادی درباره املائی فارسی / جعفر شعار ۲۷- دستور زبان عرفان یا عرفان دستور زبان / محمدرضا شفیعی کدکنی ۲۸- سبب تأخیر مثنوی / سیروس شمیسا ۲۹- صوتها و آواها در شعر مولوی / مهین دخت صدیقیان ۳۰- لزوم بیان مسائل عرفانی در صورت قصه و تأثیر آن / عبدالحسین فرزاد ۳۱- گفتگوی اقبالی و حافظ / فتح الله مجتبیایی ۳۲- اصطلاحشناسی چیست؟ / مهشید مشیری ۳۳- دم خونین / مظاهر مصفا ۳۴- نگاهی به شعر ابونواس / افسانه منفرد - سوسن فرهنگی ۳۵- رباعی و رباعی سرایان / ضیاء موحد ۳۶- روان درمانی در ادب فارسی / محمد سرور مولائی ۳۷- یادداشت‌هایی بر تاریخ بیهقی / احمد مهدوی دامغانی ۳۸- حکیه رسول الله / عارف نوشاهی.

بخش پایانی کتاب مقالاتی است در مقوله تاریخ و فرهنگ اسلامی که به لحاظ تبهر استاد شهیدی در این زمینه از دانشها و مصاحبت با نویسندگان این مقاله ها، این سنخیت را یافته اند که در این مجموعه گرد آیند. این بخش دربردارنده این مقالات است: ۳۹- ردیه نویسی در فرهنگ اسلامی / حسن انوشه ۴۰- ابو حامد صدرالدین محمد ترکه اصفهانی / سید محمدرضا جلالی نائینی ۴۱- بیان الحق ابو العباس لوکری / سید ابراهیم دیباجی ۴۲- تاریخچه دایرة المعارف نویسی در جهان / علی رفیعی علامرودشتی ۴۳- مبانی اصطلاحات ذوقی / سید جعفر سجادی ۴۴- محمد دارالشکوه، بنیانگذار عرفان تطبیقی / داریوش شایگان ۴۵- کتابخانه های ایران در ادوار نخستین و میانه تمدن اسلامی / عباس کی منش ۴۶- دانشنامه و دامنه آن در جهان اسلام / مهدی محقق ۴۷- ملاحظات پیرامون علم اعتقاد (کلام) نزد امامیه / سیدعلی موسوی بهبهانی ۴۸- پژوهشی درباره کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند / سید عطاء الله مهاجرانی ۴۹- کتابت حدیث در عصر پیامبر / محمدعلی مهدوی راد ۵۰- نگاهی به کتابخانه شرقی توکیو / محمدرضا نصیری.

با نگاهی گذرا به این فهرست می توان دریافت که بر خوان الوان این جشن نامه، برای همه طالب علمان به فراخور

و به قدر مقدور از استادان و استادپروران بزرگ کشور به گونه ای تقدیر می شود که ایشان خود، سپاس یک از هزار دست پروردگان خویش را بشنوند و خردلی از خرمن «صالحات باقیات» خویش را ببینند.

«نامه شهیدی» که به پاسداشت فضایل و مکارم اخلاقی استاد فراهم آمده، حاوی پنجاه مقاله است در قدردانی از پنجاه سال تألیف، تدریس و تحقیق بی وقفه استاد.

کتاب مشتمل بر سه بخش است:

بخش اول: آثار و زوایای مختلف زندگی، شیوه تدریس، تحقیق استاد به روایت همکاران و شاگردان.

بخش دوم: زبان و ادبیات فارسی.

بخش سوم: تاریخ و فرهنگ اسلامی.

بخش نخست مقالات که درباره استاد تألیف یافته اند، شامل این ده مقاله است:

۱- سال شمار زندگی و آثار دکتر سید جعفر شهیدی
۲- نشستی با اندیشمند فرزانه ۳- فضل و فضیلت شهیدی / حسن احمد گوی ۴- شهیدی در قلمرو زبان فارسی / ایرج افشار ۵- از دیروز تا امروز / بهاء الدین خرمشاهی ۶- تأثیر نگرش علمی در کار اداری / غلامرضا ستوده ۷- ذره نادره / ضیاء الدین سجادی ۸- حالی از آن خوش حالها / سیدعلی محمد سجادی ۹- صله من سلامت تن تست / مهدی ماحوزی ۱۰- دکتر شهیدی آن گونه که من می شناسم / جان هونین.

حجم عمده کتاب، مربوط است به مقالاتی در مقولات ادبی که دانشوران قدرشناس این مرزوبوم، به محضر استاد تقدیم داشته اند. فهرست این مقاله ها چنین است:

۱۱- تأویل در شعر ناصر خسرو / تاجماه آصفی مهدوی
۱۲- درباره املائی فارسی / ناصر بقایی ۱۳- گمشده لب دریا / تقی پور نامداریان ۱۴- تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی / سید محمد مهدی جعفری ۱۵- نگاهی به سیر فرهنگ نویسی در ایران / اسماعیل حاکمی ۱۶- هنر حسن انتخاب واژه ها / غلامعلی حداد عادل ۱۷- مولانا در پیشگاه مقام رسالت / محمد خوانساری ۱۸- طبیعت گری و طبیعت نگاری در آثار حکیم قانئ شیرازی / علیرضا ذکاوتی فراگزلو ۱۹- ماجرای

ذوق و فهم ایشان، مائده معنوی وجود دارد. مجموعه مقالات این کتاب - که قریب به اتفاق آنها برای نخستین مرتبه به چاپ می‌رسند - چنان نامه ناموری ساخته که هیچ پژوهشگری نمی‌تواند به آسانی آن از مطالب آن چشم پوشد. لذت بخش‌ترین و خوشخوانترین بخشهای این کتاب - به گمان نگارنده - ذکر خاطرات جانفزا و نقل قولهای معرفت‌زاست که در طلایه برخی مقالات آمده است و همان خوشتر که سر دلبران، گفته آید در حدیث دیگران. در خاتمه، ضمن قدردانی از زحمات گردآورنده مقالات، از میان مقالات بخش نخست کتاب و باز از میان دهها خاطره دل‌انگیز و عبرت‌آمیز، تنها به نقل خاطره‌ای می‌پردازیم که امروز همگی سخت به درس‌آموزی از آن نیازمندیم:

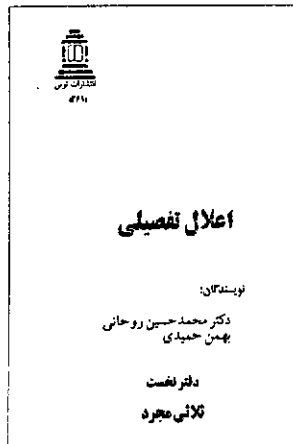
«یادم هست روزی پروفیسور رضا، رئیس وقت دانشگاه تهران، برای بازدید لغت‌نامه آمدند. در اتاق روانشاد استاد پروین گنابادی - که بنده افتخار هم‌اتاقی‌شان را داشتم - از آقای دکتر شهیدی پرسیدند: شما چند نفر کادر اداری دارید؟ آقای دکتر گفتند: ما کادر اداری نداریم. پروفیسور رضا با شگفتی گفت: مگر می‌شود؟! پس کارهای اداری چگونه انجام می‌گیرد؟ آقای دکتر پاسخ دادند: ما اصلاً کار اداری نداریم تا کادر اداری داشته باشیم. کار ما کار پژوهشی است و اگر به ندرت لازم باشد که نامه یا پاسخ‌نامه‌ای بنویسیم، بنده می‌نویسم، یکی از همکاران که ماشین‌نویسی بلد است، تایپ می‌کند، بنده هم امضا می‌کنم. پروفیسور رضا با ستایش و شگفتی گفتند: گرفتاری ما در دانشگاه، تورم کارمند است که هم باعث کندی کار است و هم مایه اتلاف بودجه!» (مقاله فضل و فضیلت شهیدی، ص ۵۲).

محمد رضا موحدی

اعلال تفصیلی، بهمن وحیدی و دکتر محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ خورشیدی، ۲۸۸ ص.

این امکان و فرصت را داشته‌ام که مدتی از عمرم را در تدریس دستور زبان عربی (صرف و نحو) بگذرانم که خود، ۳۵ سال به درازا کشید. در آن زمان قرار بر این بود که از اسلوب کتابهای حوزه‌های علمی و شیوه سنتی تدریس عربی استفاده نشود. نحو را توانستم از کتابهایی مانند «مبادی العریبه» تدریس کنم. ولی برای درس دادن صرف، خیلی

زود، اجبارات و ضرورات کار، به من فهماندند که باید اساس کار خود را بر چه قرار دهم. هرچه سعی کردم، به هیچ وجه نتوانستم از چنگال «شرح امثله» خود را بیرون آورم. بخصوص که این سؤاله، با تدریس نحو عربی سروکار داشت و دارد. از هزاران مورد، یکی همین



مطابقت فعل و فاعل و مفعول با حالات بسیار متنوع و متعدد و مشکل آن است. اگر برای مثال در ساختار صرفی نصرًا، نصرًا، نصرًا تا آخر، گفته نشود که الف، هم علامت تثنيه است و هم ضمیر ظاهری فاعل و ضمیر مستتر آن «هُمَا» است. و او هم علامت جمع است و هم ضمیر فاعل، و ضمیر مستتر آن «هُم» است. نون، هم علامت جمع مؤنث است و هم ضمیر فاعلی و ضمیر مستتر آن «هُنَّ» است. ... اگر این‌ها گفته نشود، چه طور می‌توان در درس نحو جملاتی از این قبیل را به صورتی اصولی به فراگیرنده (طلبة حوزه علمی یا دانش‌آموز یا دانشجو) یاد داد: قسالت الاعراب، قال: ماخطبکما؟ قالتا: لانسقی حتی یصدر الرعاء، الذین قالوا: ربنا الله ثم استقاموا، فذلکن الذی لمتنی فیہ، الذین قال لهم الناس... ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. بر همین قیاس است، همه جملات و عبارات عربی در همه آثار کتبی و در همه محاورات و مکالمات روزانه در همه رشته‌های معارف بشری چه رسمی و دولتی و چه عمومی و سراسر مردمی. در زبان عربی نیز مانند دیگر زبانهای دنیا، موضوع دو علم «صرف و نحو» به صورتی تفکیک‌ناپذیر، در همدگر ادغام شده‌اند. آنگاه تعلیم افعال «معتل» به میان آمد.

محققان مطرح در سطح جهانی در فرهنگستانها که غالباً در عرصه زبان‌شناسی (فقه اللغه) صاحب نظر هستند و تماس دایمی با علوم انسانی در کشورهای پیشرفته اروپایی و امریکایی دارند، همواره با مباحث و موضوعات «صرفی» به

خصوص «معتلات» سروکار دارند. اساس کار همه اینها همان اصول و قواعد اعلال است که در کتابهایی مانند صرف میر، تصریف و شرح تصریف پایه گذاری شده اند. پس تعصب چرا؟ به گفته مولانا:

سختگیری و تعصب خامی است

تا جنینی، کارت خون آشامی است

صد درصد درست است.

مؤلفان برای محاسبه صد درصد دقیق و علمی که معتلات از چه «وزنهای ثلاثی مجرد» می آیند، پایه کار خود را بر اختصارات آن بزرگ نابغه عظیم الشأن و افتخار اسلام و تشیع یعنی بهاء الدین محمد بن حسین جبعی عاملی حارثی همدانی (۹۵۳-۱۰۳۱ق) معروف به شیخ بهایی گذاشته اند که در هفت کلمه بسیار کوتاه، تکلیف همگی و تمامی معتلات ثلاثی مجرد را روشن کرده است، به این صورت: وضمسکح، یضکس، نوس، سیض، نسکو، ضمسی، وضحیه. در اولین کلمه، نشان داده می شود که مثال واوی در پنج وزن آمده است. در هفت کلمه فوق، واو علامت واوی است و باء علامت یایی. اگر در اول قرار گیرد، مثال واوی ویایی را نشان می دهد. در وسط اجوف، در آخر ناقص واوی و یایی و در دو مورد دیگر لقیف مفروق و لقیف مقرون را ارائه می کند. در اولین کلمه (وضمسکح)، واو نشان می دهد که با مثال واوی سروکار داریم که از پنج وزن آمده است: ضَرَبَ یَضْرِبُ مَانَعِدُ وَعَدَّ یَعِدُ، مَنَعَ یَمْنَعُ مَانَعِدُ وَضَعَ یَضَعُ، سَمِعَ یَسْمَعُ مَانَعِدُ وَجَلَّ یُوجَلُّ، کَرَمَ یُکْرَمُ مَانَعِدُ وَجَهَ یُوجَهُ حَسَبَ یَحْسَبُ مَانَعِدُ وَرَمَ یُرِمُّ. همین گونه است شش کلمه دیگر.

اگر به شکل تئوری حساب کنیم، شش وزن ثلاثی مجرد در هفت مورد معتلات ثلاثی مجرد هر کدام با ۱۱۰ صیغه فعلی، ما را از افعال معتله زبان عربی متوحش و هراسان می سازند یعنی رقمی در حدود ۱۱۰ هزار صیغه فعلی به دست می آید که البته کسی به دشواری می تواند حتی وارد حوزه آنها شود. ولی مرحوم شیخ بهایی نشان داده است که عملاً بیش از ۲۳۱۰ صیغه در این مورد وجود ندارد و ما با اعداد و ارقامی بیش از این، سروکار نداریم. یاد گرفتن اینها نیز به (برکت زبان عربی که ساختمانی ریاضی وار و کامپیوتری دارد و هیچ گونه شذوذ یا استثنایی در آنها نیست)، براساس چند قاعده بسیار مختصر و مفید است: واو و یای متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود، ضمه بر واو و یاء ثقیل است، کسره نیز بر واو و یاء سنگینی می کند، اگر واو و یاء در کلمه ای جمع شوند و اولین حرف

سؤالی که هنوز حتی گاه در محافل علمی و مجالس و ادبیات و آثار مربوط به زبان و ادب عرب نیز مطرح می شود، مثلاً «باع» را «بیع» می خوانند است؟ چه کسی گفته است: یای متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف شده است و باع را پدید آورده است؟ دو نویسنده کتاب می گویند: پاسخ ما این است که اعلال (که در میدان فعالیت خود به دگردیسی نوشتاری یا آوایی افعال می پردازد)، هم یک فرض علمی است و هم یک واقعیت زبانی. اعلال، در واقع نمودار تحول و تکامل فونتیکی در زبان عربی است و بیان کننده اینها چگونه و با کدام آرایش می توانند در کنار هم قرار گیرند تا ساختمان سراسری زبان پدید آید. به عبارت دیگر، اعلال، گزارشگر منطق فونتیکی زبان عربی است. زبان شناسان در این باره بحثهای مفصل کرده اند. (ص ۵-۶)

در تأیید گفته مؤلفان باید گفت: همین معتلات چون به ابواب چهارده گانه ثلاثی مزید می روند، ریشه اصلی خود را نشان می دهند و اثبات می کنند که در واقع نیز «باع» در اصل «بیع» بوده است که پس از اعلال باع شده است. برای مثال فعلهای مثال واوی و یایی در تمام چهارده باب ثلاثی مزید، به شکل اولیه خود برمی گردند.

برای اجتناب از اطالة کلام، اساس محاسبات خود را کنار می گذارم و همین اندازه می گویم: پنج باب ثلاثی مجرد از مثال واوی و یایی در همه چهارده باب مزید، به صورت اولیه خود برمی گردند و در ۱۱۰ صیغه فعلی از ماضی تا استفهام به صورت افعال صحیح و سالم صرف می شوند و سه باب مثال یایی در ۱۱۰ صیغه فعلی، نیز چهار باب اجواف واوی و اجوف یایی در چهار باب ثلاثی مزید یعنی بابهای تفعیل، مفاعله، تفاعل و تفاعل، صحت آن اعلال های ثلاثی مجرد براساس عملکرد سستی را به ثبوت می رسانند. کاملاً دقیق حساب کرده ام. اینها می شوند ۷۷۰۰ به اضافه ۴۶۲۰ به اضافه ۴۴۰ صیغه فعلی. معنی این محاسبه این است که ۱۲۷۶۰ صیغه فعلی که تمامی آنها فعلاً موجود هستند و به همان صورت صرف می شوند، ثابت می کنند که اعلال عربی به همان صورت گفته شده،

شعر و سرود همراه شد و آداب و ترتیب خاصی یافت. استفاده از شعر و سرود و موسیقی در محافل صوفیه همچنانکه غزالی توضیح داده است دلایل روان‌شناختی خاص خود را دارد. پس از آنکه این رسوم متداول شد، گروهی از متشرعان به انتقاد از آن پرداختند و برخی از بزرگان تصوف نیز در صدد برآمدند تا مبانی عقلی و نقلی استوار و روشنی برای آن جستجو کنند. یکی از جامعترین این مباحث را غزالی در احیاء العلوم و کیمیای سعادت طرح کرده است و اغلب کتابهای عرفانی و متون صوفیانه نیز بحثها و حکایتهایی در باب سماع ذکر کرده‌اند. بیشتر بزرگان تصوف همانند غزالی سماع را به شرط آنکه به صورتی مطلوب و در زمان و مکان مناسب و به دور از فتنه‌انگیزی انجام شود، جایز و گاه لازم شمرده‌اند. در مقابل، برخی از متشرعان آن را برخلاف سنت پیامبر و ناشی از هوی و هوس شمرده‌اند و حکم به حرمت آن داده‌اند که از جمله اینان می‌توان به ابن جوزی مؤلف تلبیس ابلیس اشاره کرد. ولی به‌رغم این مخالفتها سماع به یکی از رسوم رایج خانقاه‌های تبدیل شد و بجز مشایخی که قائل به حرمت آن بوده‌اند یا به حضور در مجلس سماع راغب نبوده‌اند، تمامی مراکز تجمع صوفیه این رسم و آداب خاص را مانند رقص و قوالی و ... پذیرفتند.

بحث در باب حلال یا حرام یا مباح بودن سماع و جستجو برای یافتن دلایل عقلی و نقلی در این باب و نیز ذکر آداب و رسوم و لوازم سماع باعث پدید آمدن عنصر خاصی در ادبیات تصوف شده است که باید آن را سماع‌نامه نام نهاد. این سماع‌نامه‌ها بخشی از متون صوفیانه را به خود اختصاص داده‌اند.

محقق سختکوش نجیب مایل هروی با ابتکاری ارزنده، عمده‌ترین سماع‌نامه‌های زبان فارسی را در این کتاب گرد آورده‌اند. برخی از این سماع‌نامه‌ها مثل بخشی از کیمیای سعادت و ترجمه رساله قشیریه و ... براساس متن چاپی این آثار فراهم آمده و برخی دیگر مانند سماع‌نامه مأخوذ از مرآت العارفين و سماع‌نامه مأخوذ از رساله القدس و ... توسط خود ایشان تصحیح شده و برای نخستین بار منتشر می‌شود. مایل هروی در فصلی تحت عنوان «حکایت سماع» به تحقیق در باب سماع و انواع آن و تحلیل دیدگاههای مختلفی که درباره آن وجود دارد، پرداخته و شعر و سرود و موسیقی و رقص و دیگر جنبه‌های سماع را نیز مورد تحقیق قرار داده و به سیر تاریخی آنها اشاره کرده است. در بخش بعدی به معرفی

معتل ساکن باشد، او به پاه بدل می‌شود و در پاه ادغام می‌گردد و هکذا ...

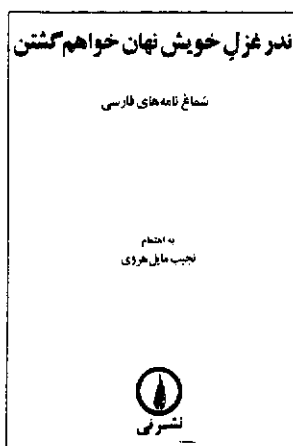
اساس کار همه نویسندگانی نیز که سعی کرده‌اند روشی نو بر پایه زبان‌شناسی جدید و صرف معتلات عربی و تدریس آنها اعمال کنند، در واقع و حقیقت همان اسلوب کلاسیک است.

کار دو نویسنده «اعلال تفصیلی» از نظر دقت علمی و منطق و استدلال عملی چنان متین و متقن است که این می‌تواند برای مدرسان و استادان هم سودمند باشد. توضیحات مفصل ایشان به همراه ۱۳۳ جدول صرف کامل، چنان آسان است که دبیران، دانشجویان و دانش‌آموزان همه می‌توانند، از آن بهره‌مند شوند.

محمد عباس زاده

اندر غزل خویش نمان خواهم گشتن (سماع‌نامه‌های فارسی)، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، ۴۹۳ص.

یار ما چون گیرد آغاز سماع
قدسیان بر عرش دست افشان کنند



بنابر آنچه که در کتب لغت آمده، سماع مصدری است از ماده سمع که در اصل به معنای شنیدن به کار رفته و به چیزی که شنیده می‌شود نیز اطلاق شده است. این کلمه در قرآن نیامده ولی از قدیم در عربی رایج بوده است و معنای ثانوی آن در این زبان «آواز و گوش دادن

به آواز و موسیقی» است. همین معنای اخیر، این کلمه را به یکی از اصطلاحات اساسی تصوف تبدیل کرده است. صوفیان در حال وجد و سرور از خود بی‌خود می‌شدند و به رقص و پایکوبی می‌پرداختند. بتدریج این عمل با موسیقی و

دچار اختلال است. در معیار السماع چنین است:

عارف از چنگ و دف و بربط و نای
بی شکی بشنود ثنای خسدای

ص ۳۸۳، س ۸ بیت:

چنگی «ونحن اقرب حبل ورید» در زد
کان جان جان جانان تن تن تنست امشب

در معیار السماع چنین است:

چنگی زنحن اقرب حبل الورید در زد
کان جان جان جانان در تن تنست امشب

ص ۳۸۸، س ۱ در معیار السماع به جای «فهو کمن شهید
البحر ثم غرق فی البحر» آمده: «فهو یکون شهید البحر ثم
رکب البحر ثم غرق البحر.»

ص ۳۸۸، س آخر مصراع: «آنجا چو رسد، نه مرد با خود
باید» در معیار السماع چنین است: «آنجا چو رسید مرد با
خود آید.»

ص ۳۸۶، س ۲۰ به جای عبارت «ظاهر این حرکات
مزینه است» [شاید غلط چاپی است؟] در معیار السماع
«حرکات مرثیه» آمده که به قرینه «غلبات مخفیه» در سطر بعد
صحیح است.

ص ۳۸۵، س ۲۳ به جای عبارت «به جاروب حقیقت
روید» [ظاهراً غلط چاپی است؟]، در معیار السماع «بروید»
آمده که درست است.

ص ۳۸۸، س ۳ عبارت «قابل را به وارد الحاق بود»، در
معیار السماع: «قابل» است.

ص ۳۸۸، س ۱۰ هم در متن حاضر و هم در معیار السماع
در مصراع: «فخرت بوجد موجود الوجودی» الوجودی با یاء
ضبط شده که صحیح به نظر نمی رسد و فقط قرائت را نشان
می دهد و باید به صورت «الوجود» باشد.

مسعود جعفری

توصیفی و انتقادی سماع نامه ها پرداخته است. پس از آن
متن سماع نامه ها آمده است که از مستملی بخارایی شروع
می شود و به مسعودبک بخارایی ختم می شود. مایل هروی از
نقل سماع نامه های کم ارزش تر متأخر خودداری کرده است و
تحقیق در باب سماع را به سال ۸۱۰ هجری محدود کرده
است و البته چند متن ارزشمند متعلق به بعد از این تاریخ را
هم در کتاب خود گنجانده است. پس از آن در بخش پیوستها
چند متن دیگر آمده و استدراکات و توضیحات و نکته هایی در
باب متنها و مشخصات آنها به آن افزوده شده است. ظاهراً
این بخش بعداً افزوده شده و طبیعی تر آن بود که بخش
پیوست به دنباله متن سماع نامه ها بیاید و بخش استدراک نیز
با بخش معرفی سماع نامه ها در هم ادغام شود. چندین
فهرست دقیق و راهگشا (فهرست واژگان، احادیث، اشعار
و ...) پایان بخش کتاب است و به فواید کتاب افزوده و
استفاده از آن را در زمینه های گوناگون عرفان، زبان،
ادبیات، و ... آسان کرده است.

مرآت العارفین مسعودبک بخارایی از جمله متهنای
صوفیانه ای است که بخشی از آن در این کتاب آورده شده
و محقق گرامی توضیح داده است که همه این متن را به همراه
آثار دیگری از این عارف در دست انتشار دارد. مایل
هروی برای تصحیح مرآت العارفین از دو نسخه خطی
موجود آن استفاده کرده اند. در یک سماع نامه متأخر به
نام معیار السماع منقولاتی از مرآت العارفین آمده که
به تصحیح این کتاب کمک می کند. در اینجا به برخی
از این موارد اشاره می کنیم. نسخه خطی معیار السماع
به شماره ۹۷۷۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
محفوظ است: ص ۳۷۹، س ۷ در معیار السماع به جای
«صاحب رأی»، «اصحاب رای» آمده که به قرینه «اریاب فقه»
بهتر است.

ص ۳۷۹، س ۸ در معیار السماع به جای «دل به سماع
محرم فرزانه»، «دل به سماع محرم راز نه» آمده که
درست تر است.

ص ۳۸۶، س ۳ در عبارت «نحن الخالدات فلا تموت»
ونحن الناعمات فلا تفقر»، همچنانکه در معیار السماع و
ترجمه رساله قشیریه (۶۰۵) آمده «فلا تموت و فلا تفقر»
درست است.

ص ۳۸۳، س ۱۵ وزن این بیت:

عارف از چنگ و دف و بربط نایی
بی شک بشنود ثنای خسدایی

